

شهر امروز، بستر رهایی

بهر روز مرباغی

تعریف شهر ساده نیست. شاید به اندازه تعداد پژوهشگران حوزه شهر، تعریف از شهر وجود دارد. این امر چندان امر عجیب و شگفتی نیست، چون تمام پیچیدگی‌های رفتاری و زیستی انسان در شهر منعکس می‌شود. اگر در تعریف و توصیف انسان صدها کتاب و مقاله می‌توان یافت، حتما در خصوص شهر هم باید چنین باشد. شهر زیستگاه انسانی است. یعنی محل تولد، محل رشد، محل تکامل و محل مرگ آن است. انسان تمام وجود خود را در شهر می‌یابد و تمام پیچیدگی‌های ذهنی خود را بر شهر سوار می‌کند. معروف است که «ابتدا ما شهرها را می‌سازیم - سپس شهرها ما را می‌سازند»^۱. پس تعریف شهر امر چندان ساده‌ای نیست.

در تبیین تعریف شهر دو رویکرد اساسی وجود دارد: رویکرد لغوی و کمیت‌گرا، رویکرد کیفی و معناگرا. در رویکرد کمی و لغوی هر آن زیستگاهی که انسان در آن زندگی می‌کند، با درصدی از پارامترهای کمی، شهر است. در این جا حتی ممکن است کلمه «شهر»، منتزع از بار معنایی‌اش در حوزه معماری و شهرسازی، مورد استناد قرار گیرد. مثل سخن‌رانی‌هایی که با مضمون و به بهانه «شهر» ایراد می‌شود: «شهر در دیوان کبیر» و امثالهم. در این نوع بیانات سخن‌ران هر بیت و مصرعی را که در آن کلمه شهر باشد بر می‌گزیند و بیان می‌کند تا بگوید که چقدر شمس تبریزی به شهر توجه داشته‌است. بازتاب نگاه کمی و لغوی به شهر در ابعاد و وجوه دیگر زندگی اجتماعی ما وجود دارد. عنوان‌هایی مثل «شهر کتاب»، «شهر افسانه‌ها» و غیره، نشان می‌دهد ما تصویری کمی و عددی از شهر داریم. گویا شهر یعنی بزرگ. هیچ‌وقت یک کتابفروشی عادی و مقیاس متوسط را شهر کتاب نام نمی‌گذارند.

اما واقعیت شهر چیست؟ آیا هر زیستگاه انسانی را می‌توان شهر نامید؟ ما در طول تاریخ افتخارآمیز خود آبادی‌ها و زیستگاه‌های بزرگ و آبرومندی داشته‌ایم که در ادبیات معماری و شهرسازی آن را شهر می‌نامیم. مثل سیراف، نیشابور، بلخ، بغداد و اصفهان و تبریز. آیا نیشابور تاریخی همانقدر شهر است که نیشابور و اصفهان امروز؟ آیا نیشابور امروز با همان تعریف شهر است که اصفهان امروز؟ آیا اصفهان همان قدر شهر است که نیویورک؟ آیا ونیز با همان تعریف شهر است که ملبورن استرالیا؟

چه تعریفی از شهر داریم؟

در این‌جا، هدف «گزینش یک تعریف جامع، ساده و روشن از نوعی سکونتگاه رایج و واقعی به نام «شهر» در دنیای امروز است که آن را از سایر مفاهیم و پدیده‌های همانند یعنی «روستا و روستانشینی» و «چادر و چادرنشینی» متمایز می‌سازد. عنصر ماهوی در تعریف شهر به نقش و کارکردهای آن در زندگی اجتماعی انسان مربوط می‌شود که هستی و چیستی شهر بر آن استوار شده است»^۲.

در بسیاری از تعریف‌ها، غیرکشاورزی بودن زیستگاه نشانه شهر بودن آن است. برخی معتقدند «معیار اصلی در تعریف شهر تأکید روی خصلت ماهوی شهر یعنی کارکردهای غیرکشاورزی آن است که در طول تاریخ

شهرنشینی به تدریج گسترده‌تر و پیچیده‌تر شده و همین کارکردها است که فرهنگ کشاورزی (Culture) را، که ریشه در روستا دارد به تمدن (Civilization)، که ریشه در شهر (مدینه - City) دارد، تبدیل کرده‌است.^۴ «در دانشنامه بزرگ جامعه‌شناسی (۴ جلدی) شهر (City) به صورت زیر تعریف شده است: «شهر یک سکونتگاه کم و بیش بزرگ، متراکم، دائمی، ناهمگن و از نظر اداری مستقل است که جمعیت آن در مجموعه‌ای از فعالیت‌های غیرکشاورزی اشتغال دارند»^۴.

برخی دیگر از پژوهشگران، تاکید خاصی بر خصلت ماهوی غیرکشاورزی بودن شهر ندارند. این‌ها، غالباً، بر تمرکز جمعیت و مدیریت سیاسی یک آبادی که می‌تواند شهر نامیده‌شود، تاکید دارند. مثلاً گفته می‌شود «شهر زیستگاهی است انسان‌ساخت و در زیر یک قدرت سیاسی مشخص، که تمرکز جمعیتی نسبتاً پایداری را در درون خود جای می‌دهد، فضاهای ویژه بر اساس تخصص‌های حرفه‌ای به وجود می‌آورد، تفکیکی کمابیش مشخص و فزاینده میان بافت‌های مسکونی و بافت‌های کاری ایجاد می‌کند و فرهنگی خاص را به مثابه حاصلی از روابط درونی خویش پدید می‌آورد که درون خود خرده‌فرهنگ‌های بی‌شماری را حمل می‌کند»^۵.

به هر حال یکی از عوامل تعریف شهر، جمعیت و تعداد آن است. در ایران، بصورت عام، در تقسیمات کشوری، شهر باید حداقلی از جمعیت را داشته‌باشد. این عدد تقریباً ۱۰ هزار نفر است. طبق «قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری» با لحاظ آخرین اصلاحات سال ۱۳۸۹، «شهر، محلی است با حدود قانونی که در محدوده جغرافیایی بخش واقع شده و از نظر بافت ساختمانی، اشتغال و سایر عوامل، دارای سیمائی با ویژگی‌های خاص خود بوده، به طوری که اکثریت ساکنان دائمی آن در مشاغل کسب، تجارت، صنعت، کشاورزی، خدمات و فعالیت‌های اداری اشتغال داشته و در زمینه خدمات شهری از خودکفایی نسبی برخوردار و کانون مبادلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی حوزه جذب و نفوذ پیرامون خود بوده و حداقل دارای ده‌هزار نفر جمعیت باشد»^۶. هرچند شهرهای بسیاری داریم که جمعیت اندکی دارند ولی در تقسیمات کشوری عنوان شهر دارند، مثل بندر باستانی سیراف، با حدود ۷۵۰۰ نفر.

در کتب جامعه‌شناسی هم این عامل را در تعریف شهر پررنگ می‌بینند. «نقاط شهری دارای خصوصیات فیزیکی و اجتماعی خاص خود هستند. این دو ویژگی با یکدیگر متفاوت هستند. ویژگی‌های جمعیتی از جمله خصوصیات فیزیکی شهر شناخته شده‌اند یعنی منطقه‌ای که حد مشخصی از جمعیت را به خود اختصاص داده‌باشد. عامل اجتماعی نیز گویای مجموعه ارزشی، معیارها، نهادها و خصوصیات است که در یک فضای شهری جاری و متداول است»^۷.

در میان تعریف‌های کمی و کالبدی از شهر، موارد خاص‌تر وجود دارد. کشورهای مختلف معیارهای متفاوت برای تعریف شهر دارند. بطور مثال، در انگلستان زیستگاه‌های کاملاً متفاوت از نظر معیارهای واحد، عنوان شهر دارند. این‌جا ممکن است تمرکز جمعیت یکی از عوامل غیر اصلی در شهرنامیده‌شدن شهر باشد. «رسمًا و برخلاف باور عمومی، در انگلستان، معیار خاصی که مکانی را بصورت خودکار تبدیل به شهر نماید وجود ندارد، هرچند شاید حق داشته‌باشید فرض کنید هر آبادی اسقف‌نشینی که کاتدرال دارد می‌تواند شهر

نامیده‌شود. مثل «شهرِ الی» که جمعیتی حدود ۱۵ هزار نفر، کمتر از بسیاری از شهرهای دیگر را در خود جای داده، به خاطر کاندرال باشکوه خود شهر نامیده می‌شود.

اگر به تاریخ برگردیم، تا آنجا که اسناد نشان می‌دهند، عنوان شهر بر اساس فرمان سلطنتی اعطا می‌شود؛ شهرهای بریتانیایی زیادی وجود دارند که حتی به پیش از ثبت و اسنادهای ما تعلق دارند. امروز عنوان شهر به یک آبادی را سلطنت بریتانیا، به عبارت مشخص‌تر، شخص ملکه اعطا می‌نماید^۸. بدین ترتیب در انگلستان زیستگاه‌های کوچکی هستند که شهر نامیده می‌شوند و زیستگاه‌های بزرگی که عنوان شهر ندارند. «آبادی‌های زیادی در بریتانیا هستند که به اندازه کافی بزرگ و پرجمعیت هستند که بشود با معیار بزرگی وسعت و تراکم جمعیت شهر نامیدشان. «میلتون کینز» در جنوب‌شرق انگلستان با ۲۱۰ هزار نفر جمعیت فعلی یکی از آنهاست که در سال ۱۹۶۱ فقط ۵۳ هزار نفر جمعیت داشت»^۹.

بنابراین در تعریف شهر می‌توان به عامل‌ها و ویژگی‌های متنوعی اشاره نمود، عامل‌هایی که لزوماً فیزیکی و کالبدی نیستند. مثلاً «بر اساس نظریه‌های فونکسیونالیسم، شهر به مثابه مجموعه تخصص‌ها، حرکت‌ها و نقش‌هایی است که همگی به طور منظم، ریتمیک و هماهنگ می‌بایست عمل کنند تا مجموعه شهر بتواند به حیاط خود ادامه دهد»^{۱۰}. این‌جا صحبت از رفتارها، رابطه و حرکت‌ها است نه عوامل فیزیکی مثل جمعیت و خیابان و خانه. این نگاه را اگر کمی عمق دهیم و از عوامل صرفاً فیزیکی فراتر برویم، به تعاریفی می‌رسیم که عموماً به نبض درونی شهر مربوطند نه کالبد و ظاهر بیرونی آن. شاید یکی از شاخص‌ترین تعاریف، با این نگاه، از «ویرث» باشد. او شهر را «یک شیوه زندگی» می‌داند و می‌گوید: «شهر یک روند تغییرات است و نه یک تغییر خشن که در تنگناها و خواسته‌های متعلق به یک پهنه یا متعلق به عده‌ای از ساکنین یا متعلق به این یا آن معیار قضایی یا اداری محاط شده‌باشد. این یک شیوه زندگی است که در موسسه‌ای نسبتاً بزرگ، دائماً میان انبوه افرادی که از نظر اجتماعی ناهمگن هستند، جاری است»^{۱۱}.

شهر، بستر گردش ارزش اضافی

در این میان تعریف دیوید هاروی از شهر، تعریف ویژه‌ای است. او نخست به پیداشدن شهر اشاره دارد و نقطه شروع انتزاع شهر و روستا را بیان می‌کند و سپس شهر را با نگاه خاص خود تعریف می‌کند.

از دید دیوید هاروی، «گذار از تهاتر به بازتوزیع، به‌وجودآمدن روابط اجتماعی سلسله‌مراتبی را ایجاد کرد. مارکس این گذر را به عنوان تبلور اولین مبارزه طبقاتی، در قالب تضاد روستا و شهر، در نظر گرفت. در این پویا، عملاً در هرجا که ساختی وجود نداشت، ساخت جدیدی نمایان شد. هرچند این ساخت جدید قدرت اندکی برای دگرگونی درونی و تنظیم خود داشت، ولی از این دوره شهر را باید نسبت به دیگر ساخت‌ها به عنوان کلیتی جداگانه در نظر گرفت. اما چگونه کلیتی و با چه عملکردی؟ این کلیت زاییده تضاد بین روابط اجتماعی تولید و نیروهای مولد است و در آغاز بصورت نیروی سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک برای حفظ الگوی خاص از روابط تولید (در رابطه با حقوق مالکیت) به‌وجود آمد»^{۱۲}. در این‌جا نویسنده به چند نکته مهم اشاره می‌کند. نخست گذر از تهاتر به بازتوزیع. ساختار اصلی تجارت و اقتصاد در جامعه کشاورزی، بویژه روستا، تهاتر کالا است. رابطه کالا-کالا برقرار است. این رابطه در جامعه جدید کالا-پول-کالا می‌شود. در بسیاری موارد رابطه پول-کالا-پول برقرار است. دیوید هاروی نطفه شکل‌گیری شهر را تبدیل رابطه

تهاتری به رابطه بازتوزیع می‌داند. نکته دوم این‌که از این مرحله به بعد، رابطه روستا با شهر را رابطه‌ای آنتاگونیستی تلقی می‌کند و از آن به عنوان تضاد طبقاتی نام می‌برد. و نکته مهم دیگر آن‌که شهر را ساخت جدیدی می‌داند که در پویش جدایی از روستا بوجود می‌آید.

هاروی، در تحلیلی موجز، شهر را زیستگاهی می‌داند که در آن ارزش افزوده جریان دارد. از دید او، جنس شهر به جنس این ارزش افزوده بستگی دارد. او می‌گوید «... شهرنشینی به‌عنوان محصول گردش ارزش اضافی (درجامعه) است. من مجراهایی را که ارزش اضافی در آن به گردش درآید بصورت رگ‌هایی در نظر می‌گیرم که از طریق آن کلیه روابط و تاثیرات متقابل کلیت جامعه جریان می‌یابد. در حقیقت، درک گردش ارزش اضافی، درک مسیر فعالیت جامعه است»^{۱۳}.

در تحلیل دیوید هاروی، موضوع بسیار ظریفی وجود دارد. او با استدلال‌هایی محکم، شهر را حاصل انتزاع از مناسبات روستایی می‌شمارد و در ادامه تضاد بین شهر و روستا را از نوع تضاد طبقاتی می‌شمارد، اما به این امر بسیار مهم اشاره می‌کند که «تنها از طریق صنعتی‌شدن و نفوذ مبادله بازار به تمام بخش‌ها و نواحی است که تعارض شهر و روستا به معنای سابق آن از بین می‌رود. اکنون دیگر چه شهر و چه روستا و چه نواحی حومه شهرها در پویش شهری شرکت دارند»^{۱۴}. اشاره به چنین امری، می‌تواند سرفصل جدیدی در اقتصاد سیاسی بگشاید. با چنین پویشی، مرز بین شغل شهری و شغل روستایی از میان برمی‌خیزد. هاروی معتقد است پویش عمومی جهانی به سمت «شهری‌شدن» پیش می‌رود. هاروی اصولاً نوشتار شهری روستا و روستانشینی ندارد و به پویش اصلی تطور جوامع بشری و روند شهرنشینی می‌پردازد.

در چنین پویشی است که شهر نقش موثر بازرگانی و تبادل کالا و خدمات را بصورت کامل بعهده می‌گیرد. به گفته او، با استقرار جامعه سرمایه‌داری، «شهر نقش واسطه معاملات بازرگانی میان مکان‌های عرضه و مکان‌های تقاضا در یک فضای گسترش‌یابنده را بعهده گرفت. این نقش همیشه وجود داشته‌است اما در دوره سرمایه‌داری سوداگر به نحوی توسعه یافت که بر دیگر عملکردهای شهر مسلط شد»^{۱۵}. در این رابطه، هاروی به عنوان‌هایی مثل شهر مولد و شهر انگلی اشاره می‌کند و معتقد است «بین شهرنشینی و رشد اقتصادی رابطه لازم اما نه کافی وجود دارد. شهرهای مولد موجب اعتلای رشد هستند اما شهرهای انگلی چنین نیستند»^{۱۶}.

به نظر می‌آید تکیه بر استنادات دیوید هاروی می‌تواند بستر خوبی برای تعریف شهر باشد. وقتی صحبت از بستری برای گردش ارزش افزوده می‌شود، بخودی‌خود، تفاوت بین شهر و روستا عیان می‌شود. در جامعه روستایی، عموماً، نشانی از گردش ارزش افزوده نیست. ارزش افزوده، بطور خاص، محصول تولید انبوه کارخانه‌ای است و این امر در روستا اتفاق نمی‌افتد. بسیاری از محققان معتقدند «در عصر حاضر بسیاری از ویژگی‌های شهری به نقاط روستایی نیز راه پیدا کرده‌است؛ به همین خاطر، تمایز خط مرزی شهر از روستا تا اندازه‌ای مشکل شده‌است، مشخص کردن تفاوت جدی جامعه شهری از روستایی در عصر حاضر به ویژه در جوامع صنعتی کار راحتی نمی‌باشد»^{۱۷}.

در جمع‌بندی نکات و موضوعات فوق‌الذکر می‌توان شهر را بصورت زیر تعریف کرد:

شهر زیستگاهی انسانی است که در آن گردش ارزش افزوده جریان دارد، مکانی است که در آن تقسیم کار اجتماعی انجام گرفته و مناسبات مبتنی بر زندگی شهری برقرار است. اما، «شهر» ویژگی‌هایی دارد که تعریف آن را کامل‌تر می‌کند و شخصیت جامعی از شهر بدست می‌دهد.

ویژگی‌های شهر / رهایی

باور باید داشت که شهر، به مفهوم امروزی آن، نشانی از تکامل و توسعه اجتماعی و موهبتی در جامعه انسانی است. بیراه نیست که در بسیاری از متون و کتب، شهر را معادل تمدن دانسته‌اند. «در ادبیات علوم انسانی اغلب مفهوم شهر با مفهوم تمدن یکی گرفته می‌شود و شهر را نوعی خاص از سازمان یافتگی زندگی اجتماعی در انطباق با فضا تلقی می‌کنند که برای آن می‌توان مولفه‌های مشخصی را بیان کرد»^{۱۸}. اطلاق تمدن به شهر افتخار بزرگی است. تمدن بسیار والاتر و برتر از مفاهیمی چون فرهنگ است. در حقیقت، شهر بستر مدنیت و تمدن امروز است. از این زاویه، باید شهر را موطن انسان مدرن و فرهیخته امروز دانست. شهر آن جایی است که فردیت و شخصیت فردی انسان به رسمیت شناخته می‌شود.

به زبان و بیانی دیگر می‌توان گفت، شهر به مفهوم درست آن، بستر رهایی و زیبایی است. «یکی از مهم‌ترین مشخصات شهری در امکانات بالقوه‌ای است که به افراد برای رها شدن از قید و بندهای زندگی در اجتماع‌های غیر شهری می‌دهد. در برخی از زبان‌های اروپایی با شعار (هوای شهر انسان را آزاد می‌کند) روبه‌رو می‌شویم. شهرها همواره مکانی بوده‌اند که آزادی فردی در آن‌ها معنا می‌یافته‌است. البته شکی نیست که پیش از شکل‌گیری مفاهیم جدیدی چون (فردیت) و (سوژه) در دوره مدرن بیان آزاد فردیت در شهر نمی‌توانسته‌است شکلی کاملاً بارز داشته‌باشد، اما این امر رفته‌رفته با شکل‌گرفتن جماعت‌های شهری امکان‌پذیر می‌شود. شهر هرچه بیش‌ازپیش برای تجربه احساس‌ها و بیان آن‌ها بدل می‌شود. از این‌رو، بیان شهری به شکلی اجتناب‌ناپذیر ما را به سوی زیبایی‌شناسی شهری هدایت می‌کند»^{۱۹}. این زیبایی‌شناسی شهری، برخلاف قبل، اصلاً ذهنی و رویایی نیست. زیبایی‌شناسی مبتنی بر واقعیت است. زیبایی‌شناسی متکی بر داشته‌های واقعی و امکانات واقعی.

اگر شهر را موطن آزادی می‌دانیم، بدان معنی نیست که شهر همیشه آغوش باز برای هرگونه خواست و نیاز ما داشته‌باشد. شهر، موطن تضادها هم هست. شهر موطن بوروکراسی فلج‌کننده هم هست. در عین حال، شهر همان جایی است که به انسان این حق را می‌دهد که با این پلشتی‌ها مبارزه کند. بدین قیاس، مدرن بودن یعنی حق مبارزه داشتن. مدرن بودن یعنی جامعه «حق انسان» را به رسمیت شناخته‌است. برخلاف جامعه قبل از مدرن که برای انسان فقط «تکلیف» را به رسمیت می‌شناخت. در عین حال، «مدرن بودن یعنی زیستن یک زندگی سرشار از معما و تناقض. مدرن بودن یعنی اسیرشدن در چنگ سازمان‌های بوروکراتیک عظیمی که قادر به کنترل آن‌ها و غالباً قادر به تخریب همه اجتماعات، ارزش‌ها و جان‌ها هستند؛ و با این همه، دست‌بسته نبودن در پیگیری عزم راسخ خویش برای مقابله با این نیروها، جنگیدن به قصد تغییر جهان این نیروها و تصاحب آن برای خودمان»^{۲۰}.

شهر، به روایت امروزی و مدرن، هرگز «مدینه فاضله» و عاری از هیچ تناقضی نیست. اما، همین شهر با همین سرشت و واقعیت‌ها، مکانی برای آزادی انسان است. «شهر انسان‌ها را آزاد می‌کند، ولی فقط کسانی را

که بتوانند چیزی بوجود آورند که خود از آن بهره‌برداری نمایند و یا این‌که موفق گردند برای خود محلی در دل رقابت دائمی‌ای که این آزادی بوجود آورده‌است، مهیا نمایند»^{۲۱}. دیالتیک نهفته در این گزاره بسیار جالب است. در شهر آن کسی آزاد است که بتواند جایی برای خود در رقابتی سخت دست و پا کند، رقابتی که خود زاده این آزادی است.

تنوع زیستی و فردی در شهر، اصالتاً، می‌تواند موجد آزادی باشد، چون می‌تواند اجتماع‌های فرعی و بخشی را ممکن سازد. «به عقیده رابرت پارک، تفاوت اساسی بین اجتماع شهری و اجتماع روستایی در همین‌جا است. روستا، در مورد تغییر جهت جزئی، نوآوری جزئی، گذشت می‌کند ولی اجازه شکل‌گیری اجتماع فرعی را نمی‌دهد، در حالی که «در آزادی موجود در شهر، هر فردی با هر درجه‌ای از غرابت، می‌تواند محیط زیستی برای خود بیابد که در آن‌جا بتواند به آن چیزهای مخصوصی که در طبیعتش موجود است وفادار بماند. بدون شک، یک اجتماع کوچک، گاهی در مورد غرابت گذشت می‌کند، در حالی که شهر آن‌را پاداش می‌دهد.

مطمئناً، یکی از جذابیت‌های شهر در این است که هر نوع فردی - جانی و گدا درست همانند یک نابغه - می‌تواند در شهر همدمی (همراهی) شبیه خود بیابد. . . . حاصل این آزادی این است که، در شهر، تمام جاه‌طلبی‌های پنهانی و تمام تمایلات سرکوب‌شده امکان ظهور می‌یابد. شهر طبیعت بشری را در تمام تظاهرات متنوع خود ستایش، شکوفان و ترغیب می‌کند»^{۲۲}. خالی از لطف نیست به این نکته تأکید بیشتری شود: شهر طبیعت بشری را شکوفان و ترغیب می‌کند. این نکته از آن جهت تأمل برانگیز است که بسیاری‌ها رشد خارق‌العاده آمریکا را درست در همین نکته می‌بینند. مردمی از سراسر جهان، که هریک جاه‌طلبی‌های موجه و غیرموجه داشتند به آمریکا سرازیر شدند و هریک به دنبال بهشت خود هرآنچه در توان داشت، بکار گرفت. جامعه بزرگ آمریکا فضایی بود برای ارضای جاه‌طلبی‌های این نورسیدگان. فرقی نبود بین آن‌کس که برای یافتن طلا آمده‌بود، با آن‌که برای جنگ در صف استقلال‌طلبان. همه این‌ها آرزوها و افزون‌خواهی‌های زیاد داشتند و جامعه آمریکا هم به آن‌ها میدان می‌داد^{۲۳}.

ویژگی‌های شهر / نیازهای غیرمادی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شهر ارتباط آن با نیازهای غیرمادی انسان است. به بیانی دیگر، می‌توان ادعا کرد هرچه نیازهای غیرمادی مردمان یک شهر بیشتر و وسیع‌تر باشد، شهریت آن شهر بیشتر است. در مقام مقایسه، روستاهای اولیه و ناب، اساساً نیازهای غیرمادی زیادی برای انسان ایجاد نمی‌کنند. کار مشخصی انجام می‌شود و تولید نسلی اتفاق می‌افتد و روزگار به سر می‌آید.

رابطه «نیاز» با «رفع نیاز» در جامعه بسته روستایی، بسیار ساده و مستقیم است. هرچه ارتباط‌های اجتماعی بیشتری در فرمول «نیاز - رفع نیاز» وارد می‌شود، نیازهای غیرمادی بیشتری هم بوجود می‌آید. هرچه روابط بین آدم‌ها در شهر به مناسبات «سیستمی» نزدیک‌تر شود و از مناسبات فردی و شخصی دورتر شود، وسعت نیازهای غیرمادی بیشتر می‌شود. امروز شهر موطن وسیع‌ترین نیازهای غیرمادی انسانی است. این یکی از مهم‌ترین پایه‌های اجتناب‌ناپذیر تخلیه روستاها از جمعیت است. امروز، نمی‌توان انتظار داشت بخشی از مردم

در روستاها بمانند و برای مردمی که در شهر به سینما و تئاتر می‌روند و بهترین امکانات درمانی و آموزشی را دارند، غذا تولید کنند.

(به اعتقاد مارکس)، «شهر قبل از هرچیز، محل کار فکری است. علاوه بر این، «در همان حال، موجودیت شهر لزوم ایجاد تشکیلات اداری، پلیس، مالیات‌ها و غیره و یا بطور خلاصه، لزوم ایجاد سازمان‌های عمومی که منبعث از سیاست کلی است را در بردارد»^{۲۴}. همین‌که شهر محل کار فکری است، پس محل زایش خواسته‌ها و آرزوها هم هست. مکان شکفتن نیازهای غیرمادی هم هست.

امروز جاذبه‌های شهر در امکانات شغلی آن خلاصه نمی‌شود. شهر مکانی است که فرد می‌تواند اندوخته و دستمزد خود را در آن خرج کند. جایی است که می‌تواند فارغ از تنگ‌نظری‌های قومی و محلی سبک زندگی خود را تعیین کند. امکان انتخاب‌های مختلف برای افراد مختلف در شهر وجود دارد. این، یعنی شهر مکانی است که ساکنین متنوع آن با انواع سلیق و نیازهای معنوی و غیرمادی خود، می‌توانند به خواسته‌ها و تمایلات خود وسعت دهند. بدین خاطر است که شهر مکان توسعه و رفع وسیع‌ترین نیازهای غیرمادی است. اصولاً، درجه و وسعت نیازهای غیرمادی رابطه‌ای مستقیم با درجه تکاملی جوامع انسانی دارد و شهر بستر این تکامل است. در این شهرها است که فرهنگ جامعه مدرن زاده می‌شود و رشد می‌کند. «زندگی در شهرهای بزرگ، فرهنگ و شیوه خاص خود را پیدا کرده‌است»^{۲۵}.

در چنین بستری است که معماری و شهرسازی اهمیت والایی پیدا می‌کند. «بی تردید و اغراق شهروندان شهرهای دارای معماری چشم‌نواز و زیبا خلق و خوی بهتری نیز دارند»^{۲۶}.

ویژگی‌های شهر / مدیریت سامانه‌ای

مارکس می‌گوید «موجودیت شهر لزوم ایجاد تشکیلات اداری، پلیس، مالیات‌ها و غیره و یا بطور خلاصه، لزوم ایجاد سازمان‌های عمومی که منبعث از سیاست کلی است را در بردارد. پس محتوای تقسیم کار و علاوه بر آن روابط قدرتی که شهر را بر روستا مسلط می‌کند، بدین ترتیب است: فقط در شهر و از زمان بوجود آمدن شهر است که موضوع اداره کردن، مدیریت قانونگزاری مطرح می‌گردد. شهر محل ظهور کنترل مالی و به همین ترتیب کنترل ایدئولوژیکی است. شهر محلی است که در آن‌جا در مورد جهت مادی اجتماع و به همین ترتیب جهت اخلاقی، مذهبی، . . . و شکل‌های آگاهی‌اش تصمیم گرفته می‌شود»^{۲۷}. تاکید می‌شود «از زمان بوجود آمدن شهر» بحث مدیریت و اداره کردن شهر مطرح می‌شود. به عبارتی دیگر، ساختار اداری و اداره سیستمی شهر است که آن آبادی را تبدیل به شهر می‌کند. چون در شهر گسیختگی‌هایی بوجود می‌آید که ناشی از و ذاتی آن است. برای جمع کردن این روابط، لازم است ساختار و سامانه‌ای عمومی تعریف و مستقر شود. «شکل‌های نهادی جدیدی برای حفظ و نگهداری نظم اجتماعی که از این پس به دلیل گسیختگی بستگی‌های سنتی مورد تهدید واقع شده‌است، بوجود می‌آید: «به قصد برخورد و حل مسائلی که بعلت تغییرات سریع زندگی مدرن بوجود می‌آید، سازمان‌های جدید و نهادهای جدیدی به منصفه ظهور می‌رسند»^{۲۸}.

واقعیت آن است که تمام آبادی‌ها و زیستگاه‌ها در طول تاریخ اداره شده‌اند و ظاهر مشکلی هم نداشته‌اند. اما آن چه یک آبادی را مفتخر به عنوان «شهر» می‌کند، و آن را با آبادی‌های قدیم یا با عنوان عمومی و غیر تخصصی شهر جدا می‌کند، آن است که در شهر سیستم حاکم است نه فرد. با این گزاره است که می‌توان، بار دیگر، پرسش پیشانی مطلب را تکرار کرد: «آیا نیشابور تاریخی همانقدر شهر است که نیشابور و اصفهان امروز؟ آیا نیشابور امروز با همان تعریف شهر است که اصفهان امروز؟ آیا اصفهان همانقدر شهر است که نیویورک؟ آیا ونیز با همان تعریف شهر است که ملبورن استرالیا؟».

ویژگی‌های شهر / رفتارهای ارادی

فرصتی است به یک ویژگی مهم شهر اشاره شود. شهر بستر عمده «رفتارهای» انتخابی انسان‌ها است. با تقسیم‌بندی «یان گل»، «فعالیت‌های بیرونی در فضاهای عمومی در سه گروه قابل طبقه‌بندی است که هر یک نیازمند خصوصیات متفاوتی در محیط مصنوع هستند: ۱- فعالیت‌های ضروری (اجباری)، ۲- فعالیت‌های انتخابی (ارادی)، ۳- فعالیت‌های اجتماعی»^{۲۹}. «فعالیت‌های ضروری (تحت همه شرایط)، فعالیت‌هایی هستند که حالتی کمابیش اجباری دارند مثل رفتن به مدرسه یا سر کار، خرید، منتظر اتوبوس یا کسی ماندن، توزیع نامه و... به بیان دیگر فعالیت‌هایی که به درجات مختلف ناچار به شرکت جستن در آن‌ها هستیم»^{۳۰}.

فعالیت‌های انتخابی (تنها تحت شرایط مطلوب) «زمانی صورت می‌پذیرند که تمایل به انجام آن وجود داشته‌باشد و زمان و مکان نیز فراهم‌آور زمینه‌ای مساعد باشند. از این دست فعالیت‌ها می‌توان به پیاده‌روی برای استنشاق هوای تازه، تماشای جنب و جوش زندگی یا نشستن و لذت بردن از آفتاب اشاره کرد»^{۳۱}. «فعالیت‌های اجتماعی: در برگزیده آن‌هایی است که بیش از هر چیز وابسته به حضور دیگران در فضاهای عمومی است، مانند بازی کودکان، دیدارها و گپ‌های کوتاه، انواع مختلف فعالیت‌های گروهی و فراگیرترین حالت فعالیت اجتماعی، ارتباطات منفعل مانند دیدن ساده و یا گوش دادن به مردم»^{۳۲}.

این تقسیم‌بندی ساده و مهم، بازتابی از تنوع جوامع زیستی است. در روستا دامنه فعالیت‌ها و رفتارهای انتخابی بسیار کم است. اصولاً نیازهای غیرمادی کمی وجود دارد، به‌همین خاطر مکان‌ها و بسترهایی که برای رفع آن نیازها باشد، وجود ندارد. پس رفتار و حرکتی برای آن پیش نمی‌آید. اما وقتی در شهر امکان این وجود دارد که فیلم را در پرده بزرگ دید یا تئاتر و کنسرت رفت، دامنه انتخاب نمایان می‌شود. هرچه طیف این امکانات وسیع‌تر باشد، رفتارهای انتخابی هم تنوع و وسعت بیشتری می‌یابند. بدین خاطر است که شهر موطن رفتارهای ارادی و انتخابی است.

این نکته را می‌توان به این بحث اضافه کرد که یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های «سرزندگی شهری» وسعت این رفتارها است. از مقولات شش‌گانه‌ای که برای سنجش سرزندگی شهری وجود دارد، از آموزش و بهداشت گرفته تا ایمنی و فرهنگ، عموماً در ارتباط با رفتارهای انتخابی مردم شهر قرار می‌گیرند. یکی از اساسی‌ترین وظایف معماران و شهرسازان این است که در برنامه‌ریزی و طراحی شهری تدبیری بیندیشند که رفتارهای انتخابی مردم تشدید و تقویت شود. واقعیت آن است که با پیشرفت روزافزون سامانه‌های دیجیتالی، از حجم و تعداد رفتارهای اجباری و ضروری مردم کم می‌شود و این امر موجب تردد کم‌تر و حضور کم‌رنگ‌تر مردم

در خیابان‌ها می‌شود. با برنامه‌ریزی و طراحی درست و هدفدار می‌توان مردم را به بیرون از خانه کشاند. نه لزوماً برای رفع نیازی ضروری، بل برای رفتاری ارادی و تفریحی انتخابی.

ویژگی‌های شهر / نبض اقتصادی

توان اقتصادی شهر قابل مقایسه با توان اقتصادی روستا نیست. در روایتی دیگر، توان اقتصادی شهر امروز بسیار فراتر از توان اقتصادی شهرهای تاریخی است. این امر، روایت تولید و انباشت ثروت و سرمایه است. اساساً، مقوله انباشت سرمایه مقوله‌ای متاخر و مربوط به جهان معاصر است. شهر بستر این انباشت سرمایه است. «شهر یک موجودیت اقتصادی است، زیرا ثروت بزرگی را در خود متمرکز می‌کند. توزیع ثروت در سطح شهر تا اندازه زیادی بر تقسیم کار اجتماعی انطباق دارد از این رو می‌توان میان بعد اقتصادی حیات شهری و فضاهای کاربردی شهر رابطه‌ای گسترده یافت»^{۳۳}. شکل شهرها تابعی است از شکل توزیع این ثروت‌ها. تمام بحث‌های مرتبط با مورفولوژی شهرها و تاثیر «نظام» های اقتصادی بر آن ناشی از این واقعیت است که شهر محل انباشت ثروت و مکان توزیع آن است. نقاط و مناطق مختلف شهری، تحت تاثیر رشد و سرمایه‌گذاری اقتصادی می‌تواند شکل متنوعی بگیرد. اساساً، کشش اقتصادی شهر یکی از عوامل «شهریت» شهر است. « ایجاد رونق اقتصادی در نقاط شهری رشد مستمر هر چه بیشتر این نقاط را به دنبال می‌آورد. بعضی نقاط با پویا کردن اقتصاد خود، جذب منابع، سرمایه‌ها، امکانات بالقوه و نظایر آن‌ها توانسته‌اند موقعیت اقتصادی بهتری به دست آورند. این حرکات موجبات رشد اقتصادی بیشتر را برای آن‌ها فراهم کرده‌است؛ یعنی جریانی که منجر به رشد شهری نیز شده‌است»^{۳۴}.

بنیان و توان اقتصادی شهر، امروز، چنان اهمیتی دارد که در «طرح راهبردی شهر (CDS)» یکی از اصول چهارگانه توان بده‌بستان شهر را قرار داده‌اند. در جهان امروز هر شهری باید چیزی برای ارائه داشته‌باشد. شهر باید مولد باشد و با تولید ثروت خود بتواند در بازار تعاملی با شهرهای دیگر قرار بگیرد. با این راهبردها، اگر شهری نتواند وارد بده‌بستان با شهرهای دیگر (جهانی) شود، آینده‌ای ندارد.

جمع‌بندی

شهر زیستگاهی انسانی است که از سه رأس اصلی تشکیل شده‌است: انسان، طبیعت و محیط مصنوع. «حفظ و ارتقاء ارتباط انسان با طبیعت، توجه و حساسیت به محیط زیست طبیعی و انرژی، کارائی در مقیاس خرد و کلان شهری، توجه به زندگی جمعی، همه شمولی فضاها و مکان زندگی از ابعاد مهم نظام های زیست محیطی و اجتماعی است»^{۳۵}. البته اکتفا به تعریف شهر با سه رأس یک مثلث، کافی نیست. این تعریف می‌تواند برای روستا هم صادق باشد. آنچه که شهر را از روستا متمایز می‌نماید، در درجه اول گردش ارزش افزوده در شهر است، و در درجه دوم تقسیم کار اجتماعی. شهرهای امروز مظهر کامل تقسیم اجتماعی هستند. هرچه رشد صنعتی شهر بالاتر باشد، درجه تقسیم اجتماعی هم بیشتر خواهد بود. این امر در کالبد شهر هم خود را نشان می‌دهد. شاید مثال ساده‌ای بتواند این امر را توضیح دهد.

در سده‌های گذشته، خانه عملکردهای متنوعی داشت. در خانه به دنیا می‌آمدیم، در خانه رشد می‌کردیم، در خانه آموزش می‌دیدیم، در خانه تجارت می‌کردیم، در خانه حیوانات و دام خود را نگه می‌داشتیم و الی آخر.

ولی امروز چه؟ امروز در بیمارستان به دنیا می‌آییم، در جامعه رشد می‌کنیم، در مدرسه آموزش می‌بینیم، در مغازه تجارت می‌کنیم، دام خود را در دامداری پرورش می‌دهیم و الی آخر. تمام فعالیت‌هایی که روزگاری و در جامعه‌ای در یک مکان انجام می‌گرفت، امروز در مکان‌ها و فضاهای مختلف صورت می‌پذیرد. این نمادی از تنوع فعالیت و تقسیم کار اجتماعی در شهر است.

هرچه شهر رشد می‌کند، تنظیم این ارتباطها از کنترل فرد خارج می‌شود به سیستم سپرده می‌شود. همین موضوع؛ خصلت مهم دیگر شهر را نشان می‌دهد. شهر با سیستم اداره می‌شود نه با فرد. این ویژگی، در حقیقت، ویژگی جهان مدرن است در برابر قرون وسطی و جوامع کشاورزی.

وسعت این تقسیم اجتماعی و تنوع فعالیت‌های انسانی، موجب تنوع نیازهای غیر مادی در شهر می‌شود. هر چه شهر شهرتر باشد، تنوع بیشتری از نیازهای غیرمادی را شاهد خواهیم بود. این نیز یکی دیگر از ویژگی‌های شهر است.

ثروت، انباشت و توزیع آن در شهر یکی دیگر از ویژگی‌های مهم شهر است. شهر بستر تولید و توزیع انبوه ثروت است. در بیانی تسامحی، این ثروت همان گردش ارزش افزوده در شهر است. جنس این ارزش افزوده است که جنس شهر را تعریف می‌کند. به همین خاطر است که حجم ثروت، بخودی خود، مبین جنس شهر نیست. همان‌گونه که کثرت یا قلت جمعیت شهر هم مبین جنس شهر نیست. در شیلی شهرهایی با پول و جمعیت بیشتر نسبت به کانادا را شاهدیم، اما تفکر اجتماعی و منش اجتماعی مردم کانادا کاملاً متفاوت از منش اجتماعی و رفتارهای شخصی و گروهی مردم شیلی است. شیلیایی‌ها هنوز «کمی روستایی هستند» در حالی که کانادایی‌ها فرهنگ شهری نیرومندتری دارند. این امر، عموماً، ناشی از جنس ارزش افزوده‌ای است که در شهر جریان دارد.

و آخر سر این که، شهر موطن رهایی انسان است، چون شهر زاینده دوران رهایی انسان است. شهر مقوله‌ای مدرن است و جامعه مدرن وقتی به وجود آمد که فردیت و شخصیت فردی انسان به رسمیت شناخته شد. امروز این شهرها مظهر رهایی مردمند. مکان بهترین‌ها برای مردم هستند. «شهر، دیگر حالت استاتیک و ایستا ندارد، پویاست و عوامل متفاوتی باعث این حالت شده‌است. مناطق شهری سعی در جذب بهترین‌ها را دارند»^{۳۶}.

خیابان‌های شهرها مکان و بستر تعامل اجتماعی مردم است. رفتارهای اجتماعی مردم در خیابان‌ها خود را نشان می‌دهد. «غایت اصلی این خیابان، که موجب خصلت خاص آن است، معاشرت اجتماعی است. مردم بدینجا می‌آیند تا ببینند و دیده‌شوند، و تصاویر خیالی خود را با یکدیگر رد و بدل کنند، بدون هرگونه قصد و نیت بعدی، بدون طمع یا رقابت، بلکه به‌عنوان غایتی فی‌نفسه. ارتباط یا گفتگوی آنان، و پیام خود خیابان در کل، آمیزه عجیبی از واقعیت و خیال است»^{۳۷}.

خیابان، به‌عنوان نماد و جزئی از شهر، «آمیزه عجیبی از واقعیت و خیال» است. درست مثل خانه که مکانی است برای رویاپردازی. شهر امروز چنین مکانی است.

- ^۱ گل، یان: «شهر انسانی»؛ چاپ اول، ناشر... سال ۱۳۹۲، ص
- ^۲ مهدی زاده، جواد: «چیستی شهر امروز»؛ فصلنامه جستارهای شهرسازی، شماره ۳۶، سال ۱۳۹۱
- ^۳ همان جا
- ^۴ همان جا
- ^۵ فکوهی، ناصر: انسان شناسی شهری؛ نشر نی، چاپ هشتم، ۱۳۹۱، ص ۲۹
- ^۶ وبسایت وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران، www.moi.ir
- ^۷ شیخی، محمدتقی: «جامعه شناسی شهری»؛ شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم، پ ۳۹۰، ص ۱۷
- ^۸ جستارهای شهرسازی: «تعریف شهر در برتانیا»؛ شماره ۳۶، سال... .
- ^۹ همان جا
- ^{۱۰} شیخی، محمدتقی: «جامعه شناسی شهری»؛ شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم، پ ۳۹۰، ص ۲۷۲
- ^{۱۱} گروه تحقیق و مطالعات شهری و منطقه‌ای: مفهوم شهر-۱؛ نشر ایران، چاپ اول، ۱۳۵۸، ص ۵۹
- ^{۱۲} هاروی، دیوید: «عدالت در شهر»؛ ترجمه فرخ حسامیان، محمدرضا حائری، بهروز منادی زاده؛ شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری، چاپ دوم، ۱۳۷۹، ص ۲۸۱
- ^{۱۳} همان جا ص ۲۸۹
- ^{۱۴} همان جا، ص ۲۸۴
- ^{۱۵} همان جا، ص ۲۸۲
- ^{۱۶} فکوهی، ناصر: انسان شناسی شهری؛ نشر نی، چاپ هشتم، ۱۳۹۱، ص ۲۱۹
- ^{۱۷} شیخی، محمدتقی: «جامعه شناسی شهری»؛ شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم، پ ۳۹۰، ص ۲۲
- ^{۱۸} فکوهی، ناصر: انسان شناسی شهری؛ نشر نی، چاپ هشتم، ۱۳۹۱، ص ۲۸
- ^{۱۹} همان جا، ص ۳۰۵
- ^{۲۰} برمن، مارشال؛ «تجربه مدرنیته»؛ ترجمه مراد فرهادپور، انتشارات طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۱۱
- ^{۲۱} گروه تحقیق و مطالعات شهری و منطقه‌ای: مفهوم شهر-۱؛ نشر ایران، چاپ اول، ۱۳۵۸، ص ۴۱
- ^{۲۲} همان، ص ۴۰
- ^{۲۳} نگاه کنید به کوثری، عبدالله (ترجمه): ما مردم، انتشارات علم، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۰
- ^{۲۴} گروه تحقیق و مطالعات شهری و منطقه‌ای: مفهوم شهر-۱؛ نشر ایران، چاپ اول، ۱۳۵۸، ص ۸۲
- ^{۲۵} شیخی، محمدتقی: «جامعه شناسی شهری»؛ شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم، پ ۳۹۰، ص ۹۵
- ^{۲۶} گل، یان: «شهر انسانی»؛ ... چاپ اول، ۱۳۹۲
- ^{۲۷} گروه تحقیق و مطالعات شهری و منطقه‌ای: مفهوم شهر-۱؛ نشر ایران، چاپ اول، ۱۳۵۸، ص ۸۲
- ^{۲۸} همان جا، ص ۴۹
- ^{۲۹} گل، یان: «زندگی در فضای میان ساختمان‌ها»؛ ترجمه شصتی، شیما، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول، سال... صفحه ۳
- ^{۳۰} همان جا
- ^{۳۱} همان جا
- ^{۳۲} همان جا
- ^{۳۳} فکوهی، ناصر: انسان شناسی شهری؛ نشر نی، چاپ هشتم، ۱۳۹۱، ص ۲۶۴
- ^{۳۴} شیخی، محمدتقی: «جامعه شناسی شهری»؛ شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم، پ ۳۹۰، ص ۲۴
- ^{۳۵} همان جا، ص ۲۷۷
- ^{۳۶} همان جا
- ^{۳۷} برمن، مارشال؛ «تجربه مدرنیته»؛ ترجمه مراد فرهادپور، انتشارات طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۲۳۹